

دکتر محمد کریم یوسف جمالی

دانشیار گروه تاریخ

دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد

Yousef_jamali۲۰۰۰@yahoo.com

خراسان در عصر شاه اسماعیل اول صفوی (۹۳۰-۹۰۷ ه.ق.)

چکیده

بعد از مرگ تیمور در سال ۸۰۷ ه.ق. و تقسیم امپراتوری او بین مدعیان تیموری، شهر فرغانه به ظهیرالدین محمد بابر از فرزندان عمر شیخ ابن ابوسعید محمدابن میرانشاه ابن تیمور رسید و وی پس از تصرف سمرقند- پایتخت تیمور- در سال ۹۰۶ ه.ق. با دشمن قدرتمندتر از خود- محمد شیبانی خان ازبک معروف به "شیبک خان" روبرو گردید که در نهایت باعث مهاجرت او به هند و تأسیس سلسله‌ی گورکانیان هند شد. با فروپاشی قدرت تیموریان در خراسان و روی کار آمدن شیبک خان ازبک، توازن قدرت در خراسان به هم خورد و دولت نوپای صفوی که از سال ۹۰۷ ه.ق. در تبریز به همت شاه اسماعیل اول و صوفیان قزلباش او تأسیس شده بود در مخاطره بزرگ افتاد. لذا، شاه اسماعیل و صوفیان او- که سعی شان بر این بود تا متصرفات خود را به شرق ایران گسترش داده تشیع دوازده امامی را در آنجا تعمیم دهند - سعی کردند تا به هر وسیله‌ای که شده منطقه را زیر سلطه‌ی خود قرار داده و بر خراسان بزرگ دست یابند که در این راستا جنگ مرو در سال ۹۱۶ ه.ق. و فتح خراسان از مهم‌ترین حوادث این ایام است.

در مقاله‌ی حاضر تلاش نویسنده بر این بوده تا کوشش شاه اسماعیل و صوفیان او را در برقراری نظم و امنیت در خراسان و تعمیم مذهب تشیع ۱۲ امامی درهرات در این عصر نشان داده از منابع اصلی در این رابطه اطلاعات دست اول ارائه دهد.

کلید واژه:

اسماعیل اول صفوی، خراسان، ازبکان، صوفیان، قزلباشان، شیعیان.

مقدمه

با تقسیم امپراطوری تیموری بین مدعیان تاج و تخت، شهر فرغانه به تسلط ظهیرالدین محمد مُلقَب به بابر^۱ از فرزندان عمر شیخ بن ابوسعید محمد بن میرانشاه بن تیمور درآمد.

ظهیرالدین محمد بابر که خود مدت‌ها سرگرم مبارزه برای کسب قدرت با سایر شاهزادگان تیموری بود، به سال ۹۰۶ هـ با دشمنی بسیار قدرتمندتر از خود همچون محمد خان شیبانی^۲ از طوایف ازبک ماوراءالنهر روبرو گردید، که در درگیری سال‌های بین ۹۰۶ هـ تا ۹۱۱ هـ مجبور به جلائی وطن شد و توانست در هند سلسله گورکانیان هند یا مغولان کبیر را تأسیس نماید.

فروپاشی قدرت تیموریان در خراسان و روی کار آمدن شیبک خان ازبک، توازن قدرت را در خراسان بر هم زد و باعث گشت تا دولت نویناد صفوی که به همت صوفیان قزلباش و یا اهل اختصاص و اخلاص^۳ در سال ۹۰۷ هـ به وجود آمده بود به فکر چاره جویی افتاده، برای رفاه حال شیعیان خراسان و ایجاد امنیت و برقراری توازن قدرت در منطقه، حرکتی از خود نشان دهد.

دولت نویناد و جوان صفوی به عنوان آغازگر ایجاد رابطه بین دو طرف، سفرایی^۴ در لباس صلح و دوستی به خراسان اعزام نمود که متأسفانه حاصلی به جز تیره‌گی روابط میان طرفین نداشت و نهایتاً به درگیری شدید میان قزلباشان صفوی و ازبکان انجامید که در زیر به گوشه‌ای از این درگیری‌ها اشاره می‌شود.

برقراری نظم و امنیت و توازن قدرت در خراسان بزرگ

تأسیس دولت صفوی و رواج مذهب تشیع دوازده امامی در ایران به سال ۹۰۷ هـ قی منازعاتی را بین شیعیان و سنی مذهب‌ان شرق و غرب و جنوب ایران به وجود آورد که در نهایت باعث تشدید اغتشاشات و ناامنی در منطقه خراسان گشت. زیرا دولت‌های سنی مذهب منطقه که تأسیس دولت جوان شیعه مذهب صفوی را مطابق با خواسته‌های خود و

ایدئولوژی مذهبی خود نمی‌دیدند، شروع به اغتشاش و آشوب کرده به اذیت و آزار شیعیان بی‌گناه شرق و غرب ایران پرداختند.^۵

در واقع هدف این دولت سنی مذهب همانا براندازی قدرت نوپای صفوی و جلوگیری از گسترش مذهب تشیع دوازده امامی در منطقه بود.

دولت قدرتمند عثمانی در غرب ایران نیز به رهبری سلطان با یزید دوم و سپس سلطان سلیم اول که ارتباط خود را با جهان تسنن شرق ایران قطع شده می‌دیدند، کوشش داشتند تا با تحریک و توطئه متخدان سنی مذهب شرق یعنی ازبکان علیه دولت صفوی، ناامنی و آشوب در مرزهای شرقی ایران به وجود آورند و علناً ثابت نمایند که دولت تازه تأسیس شده یارای اداره کشور را نداشته و مسبب اصلی این گونه آشوب و اغتشاشات و ناامنی‌ها در منطقه است.

از طرفی، در این عصر، در شرق ایران یعنی در خراسان بزرگ، محمد شیک خان ازبک که داعیه تسلط و حکمروایی بر غرب نزدیک خود را داشت، به تدریج بر بازماندگان تیمور در خراسان غلبه یافت و بخش اعظم خراسان بزرگ را از بسطام و دامغان تا اقصی نقاط ترکستان آن روز در تصرف خویش در آورد.^۶

در واقع هرج و مرج‌های قدرت طلبات تیموری و از بین بردن امنیت و آرامشی که تیمور و شاهرخ و آلف بیگ توانسته بودند در منطقه فراهم کنند، باعث گشت تا ازبکان از ضعف و تن پروری دولت مردان اواخر عهد تیموری سوء استفاده کرده بر منطقه غلبه کنند و دولت نیرومندتری را در ماوراءالنهر به وجود آورند.^۷

البته، یکی از عوامل درگیری و ایجاد آشوب و کشتار مسلمانان شیعه بی‌گناه در خراسان، همانا تندروی‌های مذهبی هواداران صوفی مسلک صفوی و برخی روحانیون متعصب و ناآگاه درباری شاه جوان صفوی بود که قصد داشتند مذهب انقلابی خود را خارج از مرزهای ایران عصر صفوی صادر نمایند، لذا به کشتار بیرحمانه مخالفان سنی و حتی شیعه مذهب خود پرداختند و منطقه خراسان را دچار آشوب و ناامنی ساختند.^۸

خان ازبک که مردی متعصب بود، در مقابل این اقدامات قزلباشان صفوی، کشتار مخالفان دین و دولت خود را وظیفه شرعی و دینی خود دانسته و سعی او و هم‌پیمانانش بر این بود که شیعیان طرفداران صفوی را از میان بردارند و در این راه از هیچ فجایعی دریغ نمی‌داشت.^۹

از جانب صفوی‌ها هم شاه اسماعیل اول که پیوسته با مخالفان دین و دولت تازه به قدرت رسیده خود سخت در ستیز بود، پس از فتح شروان در سال ۹۰۶ ه‍.ق و قتل مخالفان سنی منطقه و بنش قبر^{۱۰} بزرگان و شاهان شروان و در نهایت با فتح تبریز به سال ۹۰۷ ه‍.ق^{۱۱} و تغییر خطبه به نفع تشیع دوازده امامی و قتل مخالفان از طایفه آق قویونلو که از وابستگان مادری او به حساب می‌آمدند به کشتار مخالفان سنی خود ادامه داده در سال ۹۱۰ ه‍.ق به بهانه اندکی، هفت تا ده هزار تن از مردم سنی مذهب بی‌خبر از سیاست روز و پشت پرده طبس را به قتل آورد.^{۱۲}

«غازیان عظام صفوی از گرد راه در شهر طبس تاخته هر کس را در آن بنده یافتند به تیغ بیدریغ گذرانیدند و غنیمت بی‌نهایت گرفته آثار کمال اقتدار ظاهر گردانیدند. آن گاه صورت غضب پادشاه عجم و عرب سمت تسکین پذیرفته به فتح قلعه التفات نمود و عنان مراجعت انعطاف داده به صوب یزد توجه فرمود و در یزد اندک توقفی کرده از آن جا به اصفهان شتافت».^{۱۳}

پس از این واقعه، شاه اسماعیل اول تصمیم گرفت تا در تعقیب سلطان مراد آق‌قویونلو، به بغداد حمله کند و این کار هم در سال ۹۱۴ ه‍.ق سرانجام یافت که مورخان شیعه مذهب آن عصر با آب و تاب^{۱۴} فراوان از آن یاد کرده‌اند.

در منابع معتبر شیعی این عصر آمده است که شاه اسماعیل اول با حمله به بغداد در سال ۹۱۴ ه‍.ق و پس از قتل مخالفان سنی مذهب خویش در منطقه، دستور خراب کردن گنبد امام حنفیان، ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی - متوفی ۱۵۰ ه‍.ق را صادر کرد که به

قول نویسندگان عصر صفوی آن مقبره با شکوه به مزبله‌ای تبدیل گردید و شعرای عصر در وصف آن شعرها سرودند.^{۱۵}

به فرجام، حرکت صوفیان قزلباش باعث خشم جامعه تسنن آن عصر خصوصاً سنی‌های مشرق و غرب ایران گردید و غارت اموال و کشتار شیعیان بی‌گناه خراسان که جداً دستی بر آتش این اعمال قزلباشان نداشته‌اند مجدداً شدت گرفت به حدی که نظیر آن را تاریخ کمتر سراغ دارد.^{۱۶}

شاه اسماعیل پس از دریافت شکایات مردم شیعه مذهب خراسان خصوصاً مردم مشهد مقدس و هرات سفرایی به نزد خان ازبک، محمد شیبانی خان فرستاد تا شاید مرحمی بر زخم‌هایی لاعلاج شیعیان خراسان گذاشته باشد که متأسفانه نوش داروی بعد از مرگ سهراب را می‌مانست.

«شاه سکندر جاه بعد از اطلاع بر اطوار عدوات آثار محمد خان دو سه نوبت قاصدان سخندان مثل شیخ محی‌الدین احمد و قاضی ضیاء‌الدین نورالله را نزد شیبک خان فرستاد و او را از ارتکاب امور نالایق که باعث از بین رفتن اسایش و امنیت مردم خراسان بود بر حذر داشت اما نصایح او فایده‌ای نبخشید، بلکه کار مردم هر روز بدتر و بدتر می‌گشت. و سفرا هم از اعزام شدن به این مأموریت عذرها خواسته و بهانه‌ها می‌تراشیدند.»^{۱۷}

نقل است که در یکی از این سفارت‌ها، قاضی ضیاء‌الدین نورالله که خطر را احساس کرده بود، نامه‌ای به شاه اسماعیل نوشت و از او تقاضا نمود که برای سفارت مذکور فردی دیگر انتخاب گردد.

هدف اصلی شاه اسماعیل اول در ابتدا در ابراز دوستی و مودت با خان ازبک همانا، ضعف قدرت دولت صفوی در ابتدای امر و کثرت دشمنان دین و دولت او در شرق و غرب و جنوب ایران بود. هر چند که تعدادی از مخالفان خود را در شمال ایران نابود ساخته بود.^{۱۸}

اگر چه، نتایج آن همه مدارا و تواضع شاه اسماعیل اول نسبت به دشمنان شرق و غرب خود، حاصلی جز دریافت نامه‌ها و تهدیدهای توهین‌آمیز نبود، ولی پیوسته شاه جوان صفوی کوشش داشت تا حملات ازبکان را به داخل ایران خصوصاً به کرمان و قتل عام مردم این منطقه را سرزنش نموده و خلت ازبک را از حملات بعدی و ایجاد نامی و آشوب بر حذر دارد و عواقب شوم آن را به وی گوشزد نماید.^{۱۹}

شاه اسماعیل اول که خود را مجری احکام الهی و شریعت غرای مصطفوی می‌دانست پس از فتح عراق عرب در سال ۹۱۵ ه‍.ق به اصفهان وارد شد بدون این که دشمنان از حرکت بعدی‌اش مطلع گرداند به جمع‌آوری سپاه پرداخت.

در بهار سال ۹۱۶ ه‍.ق شاه اسماعیل به بهانه زیارت مشهد حضرت رضا علیه السلام به سوی خراسان حرکت کرد و پس از زیارت مرقد مطهر آن امام و چیره شدن بر مخالفان جنگ علیه شیبک خان که پیوسته از جنگ احتراز^{۲۰} می‌نمودند - به سوی مرو حرکت کرد.

به فرجام، در درگیری شدیدی که بین ازبکان و قزلباشان در قریه محمود آباد در روز چهارشنبه بیست و هشتم شعبان سال ۹۱۶ ه‍.ق^{۲۱} رخ داده بود، خان ازبک شکست خورد و فراری گشت که در حین عقب‌نشینی و فرار در زیر دست و پای فراریان ازبک به قتل رسید.

پس از سه روز جستجو، جسد متفقن و بو گرفته او را یافتند و پس از بریدن سر و دست پاهایش به امر شاه اسماعیل آنها را به حضور متحدانش ارسال کردند.

پس از این پیروزی بر ازبکان نیز شاه جوان صفوی پیوسته می‌کوشید تا امنیت و آسایش از دست رفته خراسان بزرگ را با اعزام نیرو به منطقه فراهم کند. اما همان گونه که تصور می‌رفت، ازبکان با بازگشت به نیروهای قزلباش از منطقه گاه و بی‌گاه با تاخت و تازهای پراکنده به کشتار و غارت اموال شیعیان ادامه می‌دادند و موجبات ناامنی خراسان را فراهم می‌آوردند، تا این که در سال ۹۱۸ ه‍.ق شاه اسماعیل، احمد بیک صوفی اوغلی و

شاهرخ بیک افشار را به منطقه اعزام داشت و تأکید نمود که به یاری ظهیرالدین محمد بابر، ازبکان را سرچایشان بنشانند و توازن قدرت را در منطقه برقرار سازند. این لشکرکشی و لشکرکشی‌های بعدی قزلباشان به منطقه در اثر عدم کارآیی سپاهیان قزلباشان به منطقه در اثر عدم کارآیی سپاهیان قزلباش و اختلاف بین سران سپاه با ظهیرالدین محمد بابر و متحد شدن ازبکان در مقابله و رویارویی با قزلباشان و غرور بی‌حد نجم‌الدین ثانی یا امیر یار احمد خوزانی ثمره‌ای نداشت.^{۲۲} زیرا که از ابتدا به علت افراط در خشونت و کشتار سادات بی‌گناه و بی‌پناه قلعه قرشی، مخالفت سپاه و متحدان قزلباش، شکست را نصیب قزلباشان ساخته بود.

در این نبرد حدود سی هزار نفر از قزلباشان صفوی به قتل رسیدند و پس از دستگیری امیر نجم ثانی او را بر اولاغی به صورت معکوس سوار کرده بی‌حرمتی فراوانی بر وی و همسرش روا داشتند و پس از گردن زدن امیر نجم ثانی، همسرش را با بی‌حرمتی هر چه تمام‌تر به مرز ایران رسانیدند تا گزارش حوادث آن ایام را به گوش ایرانیان برساند.^{۲۳}

این حملات، طبیعتاً بعد از شکست شاه در جنگ چالدران به سال ۹۲۰ ه‍.ق شدیدتر شد تا آنجایی که کلیه مناطق و شهرهای خراسان دچار ناامنی و آشوب گشت و قحطی و غلا در هرات- این شهر همیشه آباد خراسان عصر تیموری - رخ داد که به قولی مردم از اجساد مرده و ربوده شده بی‌پناهان و مظلومان و محکومان تغذیه می‌کردند. در این رابطه خواند میر که خود شاهد عینی این قحطی در سال‌های ۹۱۹ ه‍.ق و ۹۲۰ ه‍.ق در هرات بود می‌نویسد:

«... در اواخر سنه تسع عشر و تسعمانه در بلاد خراسان ... در دارالسلطنه هرات ... قحطی در غایت شدت و عسرتی در نهایت صعوبت روی نمود و آتش جوع در کانون درون وضی و شریف و امیر و وزیر اشتعال یافته روز به روز شیوع آن بلیه می‌افزود و از صبح تا شام غیر از آه درد آلود گرسنگان در هیچ دودمان مرعی نمی‌گشت و از شام تا بام فغان ناله

و نفیر صغیر و کبیر و برنا و پیر از ذوره چرخ اثیر می‌گذشت ... از نان جو و گندم هیچ کس از طبقات مردم نشان نمی‌داد و به خوردن گوشت سگ و گربه هر کس را میسر می‌شد دهان می‌گشاد. بعضی از اهل تنعم انبان پوسیده و سختیان جوشیده می‌نوشیدند و زمره‌ی به مغز پنبه دان و نان ارزان و ذرت اوقات می‌گذرانیدند. اکثر درویشان و محتاجان این اغذیه لطیفه را نیز به گدایی نمی‌یافتند و هر روز جمعی کثیر در سواد هرات فوت شده به عالم عدم می‌شتافتند و گدایان را از فقدان قوت قوت مفقود گشته از پای در می‌افتادند و توانگران را از گرانی مطعومات وجه معاش به اتمام رسیده در مقام گدایی می‌ایستادند ... خلقی کثیر از گرسنگی هلاک گردیدند و در آن دو سال اگر نادرا خرواری گندم از ولایتی به هرات آوردندی اغنیا به شش هزار دینار تیریزی می‌خریدند و در آن اوقات در محلات درون و بیرون هرات جمعی از رنود و اوباش از گوشت بنی نوع تغذی نموده در کوچه‌های خلوت کمین می‌کردند و چون بیچاره تنها بدان جا می‌رسید به یک بار در وی آویخته در خانه یا ویرانه می‌کشیدند و به قتل رسانیده و جوشانیده روغنش را ذخیره می‌ساختند و گوشتش را خورده رایب عشرت می‌افروختند و در هر چند روز فوجی از این طایفه به واسطه فروختن روغن آدمی و دیگر اسباب رسوا گشته ملازمان زینل خان (شاملو) (حاکم صفوی) ایشان را سیاست می‌نمودند و جمعی دیگر فرصت نگاه داشته به سر وقت آن کشتگان آمده گوشنهای ایشان را مانند لحوم گاو قربان در می‌ربودند...

القصه به جهت امتداد بلای قحط و غلا ویرانی هرات و توابع و مضافات به آن مرتبه انجامید که در اکثر اسواق و محلات اجساد اموات متعفن شده افتاده بود و فقرا و مساکین را توفیق تجهیز و تکفین اولاد و اقربا مساعدت نمی‌نمود مع ذلک گاهی تاخت فرق یا غیه‌ی طاغیه اوزبکیه به بعضی از

حدود خراسان می‌رسید و زینل خان و دیو سلطان رفع آن طایفه کمی ینبغی میسر نمی‌گردید بنابراین در اواخر سنه احدی و عشرین و تسع مانه ...^{۲۴}

شاه اسماعیل اول، طهماسب میرزا، فرزند ارشد و ولیعهد خود را جهت بازگرداندن آرامش و امنیت به همراه لله‌اش - امیر خان موصلو، به هرات فرستاد.

اقامت شاهزاده طهماسب میرزا در هرات تا سال ۹۲۸ ه‍.ق ادامه یافت و چون بر شدت ناامنی و حملات در منطقه افزوده می‌گشت، و شاه اسماعیل احساس خطر برای جان فرزند و ولیعهد خود می‌کرد، بر طبق فرمانی طهماسب میرزا را به تبریز فرا خواند و به جای او سام میرزا، پسر دیگرش را به همراه خواهر زاده خود دورمیش خان شاملو که لله‌ی سام میرزا بود به هرات اعزام داشت.^{۲۵}

نقل است که دورمیش خان در برقراری نظم و ایجاد امنیت و آبادانی خراسان کوشش‌ها نمود و تا سال ۹۳۳ ه‍. که سال مرگ اوست در این امر کوشا بود. هر چند که سنیان منطقه از رفتار او ناراضی و شکوه‌ها^{۲۶} داشتند، شیعیان خراسان تا پایان عمر دورمیش خان در امنیت و رفاه زندگی می‌کردند و پیوسته ثناگوی او بودند.

نتیجه‌گیری

کوشش شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب اول در برقراری نظم و امنیت در خراسان بزرگ در طول مدت حکومت‌شان در نهایت به نتیجه مثبتی نرسید. چه، ازبکان در سراسر حکومت این دو پادشاه و پادشاهان بعدی این سلسله، شهرهای خراسان بزرگ - خصوصاً مناطق شیعه نشین را نهب و غارت قرار می‌دادند و از هیچ قتل و غارتی دریغ نمی‌داشتند. شیعیان اهل بیت پیامبر اکرم (ص) در این منطقه به جرم همکاری با عوامل صفویه به بهانه‌های مختلفی به قتل می‌رسیدند و اموالشان مصادره می‌شد. این کشت و کشتارهای ناشی از تاخت و تازها و لشکرکشی‌های ازبکان در خراسان در زمان شاه عباس اول در نتیجه‌ی لشکرکشی‌های متعددش و سیاست و مدیریت مدیران‌اش کاهش یافت تا آن جایی که شاهان و قدرتمندان، ازبک - به علت اختلافات خانوادگی - به دربار صفوی پناهنده می‌شدند و مورد حمایت صفوی‌ها قدرت از دست داده خود را مجدداً باز می‌یافتند.

یادداشت‌ها

- ۱- در مورد ظهیرالدین محمد بائر رجوع شود به: بائر، ظهیرالدین محمد: واقعات بائری، نسخه دست‌نویس موزه بریتانیا، به شماره Add. ۱۸۲۷.
- ۲- در مورد محمد خان شیبانی معروف به شیبک خان رجوع شود به: خواند میر، حبیب السیر، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۸۳ ه‍.ق، جلد چهارم، صص ۲۷۳-۲۸۰.
- ۳- در این باره رجوع شود به: یوسف جمالی، محمد کریم، تشکیل دولت صفوی و تعمیم مذهب شیعه دوازده امامی به عنوان تنها مذهب رسمی، اصفهان: امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۷، صص ۱۳۸-۱۳۲.
- ۴- در این باره رجوع شود به حبیب‌السیر، جلد چهارم، ص ۵۰۲: سام میرزا، تحفه سامی، به کوشش وحید دستگردی، تهران: ۱۳۴۹، ص ۷۳.
- ۵- حبیب السیر، جلد چهارم، ص ۵۰۴.
- ۶- همان، صص ۲۸۰-۲۷۶.
- ۷- همان، صص ۲۸۰-۲۷۶.
- ۸- همان، ص ۴۸۰، قاضی احمد غفاری، تاریخ جهان آرا، به کوشش مجتبی مینوی، تهران: چاپخانه حافظ، ۱۳۴۴، ص ۲۶۹ و «تاریخ جهانگشای خاقان» (نویسنده نامعلوم) نسخه خطی موزه بریتانیا به شماره ۳۲۴۸ ورق ۱۱۰ ب.
- ۹- حبیب السیر، صص ۵۲۵-۵۲۳.
- ۱۰- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به تشکیل دولت صفوی، صص ۱۲۸-۱۱۸.
- ۱۱- همان، صص ۱۳۸-۱۳۲.
- ۱۲- در این رابطه رجوع شود به حبیب السیر، جلد چهارم، ص ۴۸۰ و جان آرا، ص ۲۶۹ و تاریخ جهانگشای خاقان، نسخه خطی، ورق ۱۱۰ ب.
- ۱۳- حبیب السیر، ج چهارم، ص ۴۰۸.

۱۴- در این باره رجوع شود به خورشاه بن قباد الحسینی، تاریخ ایلچی نظام شاه، نسخه خطی موزه بریتانیا به شماره Add. ۱۲۵ ورق ۱۵ ب و عالم آرای شاه اسماعیل به کوشش اصغر منتظر القانم، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه، ۱۳۴۹، ص ۱۶۹؛ محمد حسین بن کرم علی اصفهانی، تکلمه عالم آرای عباسی، نسخه خطی موزه بریتانیا، به شماره Add ۷۶۵۴ ورق ۱۲۸ الف، تاریخ ایلچی نظام شاه، ورقهای ۱۴ ب و ۱۵ ب و حسن روملو، احسن التواریخ، به کوشش چارلز نورمن سیدن، تهران: کتابخانه صدر، ۱۳۴۲، صص ۲۲۳-۲۲۶.

۱۵- احسن التواریخ، صص ۲۲۳-۲۲۶؛ ایلچی نظام شاه، ورق ۱۴ ب و ۱۵ ب؛ تکلمه عالم آرای عباسی ورق ۱۲۸ الف و میرزا بیک بن حسن حسینی گنابادی، روضه الصفویه، نسخه خطی موزه بریتانیا به شماره Or. ۳۳۸۸ ورق ۶۶ ب.

۱۶- حبیب السیر، ج ۴، ص ۵۰۴، یوسف جمالی، محمد کریم (۱۳۷۹ هـ ش) زندگانی شاه اسماعیل اول، کاشان: محتشم، ۱۳۷۹، صص ۳۲۳-۳۲۱.

۱۷- همان.

۱۸- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به یحیی قزوینی، لب التواریخ، بمبئی، ۱۳۱۴ هـ. ش، ص ۳۹۸، و ایلچی نظام شاه ورق ۱۰ ب و جهانگشای خاقان ورق ۱۰۴ ب.

۱۹- در این باره رجوع شود به حبیب السیر، ج ۴، ص ۵۰۴.

۲۰- همان کتاب، ص ۵۱۳، لب التواریخ، ص ۲۵۲، و عالم آرای شاه اسماعیل، ص ۳۸۴.

۲۱- در حبیب السیر، ج ۴، ص ۵۱۳، تاریخ این نبرد در آخر روز چهارشنبه ۲۸ شعبان سال ۹۱۶ هـ ق آمده و حال آنکه یحیی قزوینی مؤلف لب التواریخ که معاصر شاه اسماعیل اول و وقایع نویس دربار او به حساب می‌آمد (ص ۲۵۲) روز بیست و ششم شعبان و قاضی احمد غفاری در جهان آرا، ص ۲۷۳ روز جمعه ۳۰ شعبان سال ۹۱۶ هـ ق و تاریخ جهانگشای خاقان ورقهای ۲-۱۹۱ بیست و نه شوال سال ۹۱۶ هـ ق را تاریخ وقوع این جنگ می‌نویسند. ولی چون بر پایه تقویم دائمی و محاسبه، روز چهارشنبه بیست و هشتم شعبان صحیح است، بنابراین روایات دیگر نادرست به نظر می‌رسد.

۲۲- محمد مترجم معروف به اسپناقچی نویسنده تاریخ انقلاب اسلام بین النخاص والعام در

ورق ۲۳۷ می نویسد:

«... مع هذا كلب الاصغر وكالت سير آن كلب الكبير [منظور شاه اسماعیل اول است] که از عین نادانی به نجم ثانی اش ملقب نموده و به ازدواج کلیبه النساء ملطخ ساخته به سرداری لابل سربدار با موازی هشتاد هزار سوار سرخ سر ناهموار از ایران به پریشانی تورانیان پرداخته ...»

نویسنده راجع به همسر امیر نجم ثانی می نویسد:

«... و موطنه عمیمه اش را با شتربانی چند به جمازه سواری از راه بیراهه عیش و طیش کنان به تبریز رسانیدیم که روسیاهی شوهر بداخترش را به سفید و سیاه عرضه داشت کرده چیزی مستور و مخفی نماند...»

تاریخ انقلاب اسلام نسخه خطی کتابخانه ملی تهران، به شماره ۱۶۳۴ ورق ۲۳۷.

۲۳- همان، ص ۲۳۷.

۲۴- حیب السیر، ج ۴، صص ۵۵۳-۵۵۲ و تاریخ انقلاب الاسلام، صفحات ۳۲۱-۳۲۰.

۲۵- حیب السیر، ج ۴، ص ۵۵۳.

۲۶- تکمله عالم ارای عباسی، ورق ۱۲۸ الف.

منابع و مأخذ

- ۱- اسپناقچی، محمد (مترجم): تاریخ انقلاب اسلام بین الخاص و العام، نسخه خطی کتابخانه ملی تهران، به شماره ۱۶۳۴.
- ۲- بائر، محمّد: واقعات بائری، نسخه دست نوشته موزه بریتانیا به شماره Add ۱۸۲۷.
- ۳- تاریخ جهانگشای خاقان (نویسنده نامعلوم) نسخه خطی موزه بریتانیا به شماره 0۱۳۲۴۸.
- ۴- تاریخ عالم آرای شاه اسماعیل (نویسنده نامعلوم) به کوشش اصغر منتظر القائم، تهران: بنگاه نشر و ترجمه، ۱۳۴۹.
- ۵- حسین گنابادی، میرزا بیگ بین حسن: روضه الصفویه، نسخه خطی موزه بریتانیا به شماره 0۱ ۳۳۸۸.
- ۶- خواند میر، هماد الدین محمد: حبیب السیر، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳، جلد چهارم.
- ۷- خواند میر، محمود: ذیل حبیب السیر، یا تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب به کوشش و اهتمام دکتر محمد علی جراحی، تهران: نشر گسترده، ۱۳۷۰.
- ۸- روملو، حسن: احسن التواریخ، به کوشش چارلز نورمن سیدن، تهران: کتابخانه صدر، ۱۳۴۲.
- ۹- سام میرزا، تحفه سامی، به کوشش وحید دستگردی، تهران: بی‌نا، ۱۳۴۹.
- ۱۰- غفاری، قاضی احمد، تاریخ جهان آرا، به کوشش مجتب مینوی، تهران: چاپخانه حافظ، ۱۳۴۴.
- ۱۱- قباد الحسینی، خورشاه: تاریخ ایلچی نظام شاه، نسخه خطی موزه بریتانیا به شماره Add ۱۲۵.
- ۱۲- قزوینی، یحیی، لبّ التواریخ، (چاپ بمبئی، ۱۳۱۴ هـ) و چاپ افست به سال ۱۳۶۳ هـ.ق.

۱۳- محمد حسین بن کرم علی اصفهانی، تکمله عالم آرای عباسی، نسخه خطی موزه بریتانیا به شماره Add۷۶۵۴.

۱۴- یوسف جمالی، محمد کریم: تشکیل دولت صفوی و تعمیم مذهب تشیع، اصفهان: امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

۱۵- یوسف جمالی، محمد کریم: زندگانی شاه اسماعیل اول بانگرشی بر خصوصیات جسمی، روحی، ذوقی، اخلاقی، مذهبی و روابط او با دول خارجی، کاشان، محتشم ۱۳۷۶. ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی